

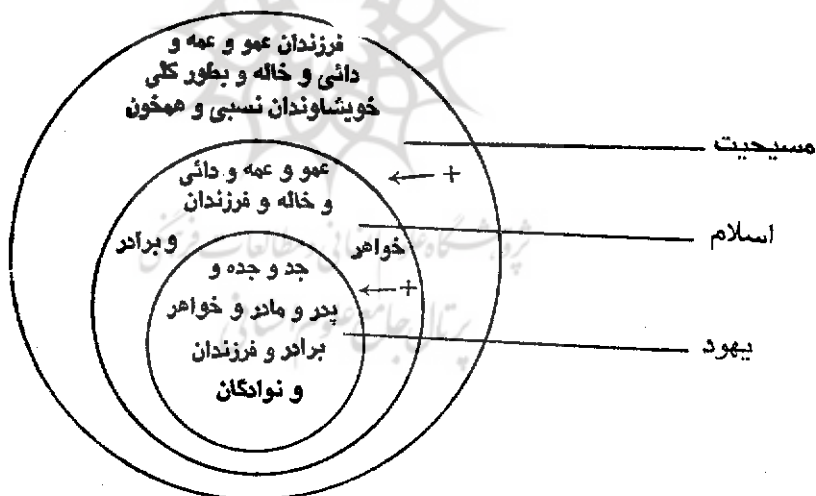
درون همسری و برون همسری

محمود روح‌الامینی

استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران

در همهٔ اعصار، در همهٔ ادیان و در بین همهٔ اقوام و ملل و در کلیهٔ مراحل تمدن ازدواج با عده‌ای از خویشاوندان نزدیک منع و حرام گردیده و نظام جوامع ایجاد می‌کند که فرد همسرش را خارج از دایره‌ای که شعاعش برحسب ادیان و اقوام مختلف متفاوت است، انتخاب کند. این اجبار به ازدواج خارج از محدوده‌های معین را برون همسری می‌گویند.

ارتباط جنسی بین افرادی که خویشاوندی آن‌ها در درجهٔ محرم بودن است در تمام جوامع انسانی و حتی بعضی از جوامع میمون‌های انسان‌نما نیز ممنوع است. براساس



محدودهٔ ممنوعیت ازدواج

Primates .۲

Exogamie .۱

تحقیقات مردم‌شناسی در تمام جوامع انسانی ازدواج پدر و دختر - مادر و پسر - خواهر و برادر تحریم گردیده و در مورد خویشاوندان دیگر این تحریم برحسب جوامع وادیان و اقوام فرق می‌کند. مثلاً این دایره ممنوعیت در بین کلیمیان محدود به جد و جد، پدر، مادر، خواهر، برادر، فرزندان و نوه است. در اسلام این دایره وسیع‌تر است و عمه و عمو و دایی و خاله و فرزندان خواهر و برادر را نیز شامل می‌گردد. در بین مسیحیان با فرزندان عمو و عمه و دایی و خاله و حتی خویشاوندان هم‌خون دورتر نیز ممنوع است.

به نظر لوی اشتروس^۱ مردم‌شناس معاصر فرانسه ممنوع شدن ازدواج با معدودی از زنان خویشاوند - که در بین تمام جوامع وجود دارد - این امکان و آزادی قانونی را در عوض می‌دهد که شخص بتواند همسر خود را از گروه‌های دیگر انتخاب کند و با این امر ارتباط و مبادله بین گروه‌ها که ضامن بقای حیات اجتماعی و اقتصادی است تأمین می‌گردد. و بالاخره نتیجه می‌گیرد: «اگر با پافشاری ازدواج هم‌خونی رواج می‌یافت و یا درباره اکثریت معمول می‌شد، دیری نمی‌پائید که گروه اجتماعی از هم می‌پاشید و به صورت مجموعه‌ای از خانواده‌ها با سیستم بسته و یا واحدهائی بدون در و پنجره در می‌آمد که آهنگ فعالیتی در زمینه ازدیاد نفوس و رقابت‌ها و چشم و هم چشمی‌ها در آن دیده نمی‌شد».

در جوامع ایرانی نیز به ازدواج با گروهی دیگر (برون همسری) توجه می‌شده. در داستان‌های تاریخی و افسانه‌ای قبل از اسلام، در غالب موارد، ازدواج دلاوران و شاهان با زنان غیر ایرانی است، (هرچند که ازدواج شاهان و شاهزادگان نمی‌تواند معرف ضوابط وستن رایج در يك جامعه باشد). از آن جمله می‌توان ازدواج پسران فریدون با دختران شاه یمن، ازدواج کیکاوس با سودابه و هم‌چنین با مادر تورانی سیاوش، ازدواج زال با رودابه، ازدواج رستم با تهمنه، ازدواج سیاوش با فرنگیس و بالاخره ازدواج گشتاسب با کتایون دختر قیصر روم را نام برد. و نیز در قابوسنامه عنصرالمعالی فرزندش را بدین گونه اندرز می‌دهد: «... وزن از قبیله دیگر خواه تا بیگانگان را خویش کرده باشی که اقرباء تو خود اهل تو باشند».

ممنوعیت ازدواج با خویشاوندان نزدیک (برون همسری) و الزام ازدواج با گروه‌های دیگر در بعضی از جوامع محدودیت‌هایی را به همراه دارد که برحسب اقوام و مناطق و معتقدات با یکدیگر متفاوتند. این اجبار به ازدواج در يك محدوده معین

۱. C. Levi-Strauss.

۲. کتاب نظام‌های بنیادی خویشاوندی Les structures élémentaires de la parenté

پاریس ۱۹۶۷، صفحه ۵۴۹. ۳. قابوسنامه، کتابفروشی فروغی، سال ۱۳۳۷، صفحه ۹۴.

خویشاوندی و یا سنتی را درون همسری^۱ گویند.

البته نباید چنین استنباط شود که درون همسری یا الزام به ازدواج در محدوده‌ای معین از خویشاوندان، مغایر و یا نقطهٔ مقابل ازدواج برون همسری است، برعکس در هر جامعه‌ای که درون همسری رایج باشد (چون در بعضی از جوامع تقریباً درون همسری وجود ندارد) برون همسری هم بر اساس قاعده کلی ازدواج‌ها وجود دارد.

در سیستم درون همسری در بین بعضی از قبائل عرب ازدواج با دختر عموتقریباً الزامی است، در صورتی که در جوامع اسلامی و در بین ایرانیان به صورت یک رسم متداول رواج دارد و ضرب‌المثل «عقد پسرعمو و دخترعمو در آسمان‌ها بسته شده» مؤید این درون-همسری است و در دویتمی عامیانه زیر:

الا عمو ندادی دخترت را تو گوش کردی سخن‌های زنت را

در این دنیا حسابی نیست بر پا در آن دنیا بگیرم دامت را

می‌بینیم که پسر ازدواج با دخترعمو را «حق» خود می‌داند و از این که وصلت صورت نگرفته است می‌خواهد در قیامت دادخواهی کند. در جامعه رعایت این ازدواج که گویا «در آسمان‌ها بسته شده» معمولاً بستگی به وضع اقتصادی و اجتماعی دو عموزاده دارد و برای دو عموزاده که یکی فقیر و دیگری غنی باشد ازدواج میسر نیست. سیستم درون-همسری ازدواج با خویشاوندان درجه دوم، در همه ادیان به غیر از مسیحیت رواج دارد و ضرب‌المثل معروف «معامله با غریب، وصلت با خودی» در جامعه ما مورد توجه است.

لازم به یادآوری است که در اثر نفوذ سنت غرب و ممنوعیت در بین مسیحیان و به خصوص توصیهٔ اطباء و صاحب‌نظران علوم زیستی و ژنتیک دربارهٔ امکان عواقب ناگوار ازدواج‌های همگن و هم‌خون، ازدواج با خویشاوندان در بین روشنفکران کمتر صورت می‌گیرد.

یکی دیگر از انواع درون همسری اجبار به ازدواج با زن برادر بعد از مرگ برادر است. این رسم که در بین یهودیان الزامی است و به آن **لویرات**^۲ می‌گویند در بین ایرانیان یافت می‌شود بدون این که الزام و اجباری برای آن وجود داشته باشد و همچنین ازدواج با خواهر زن در صورت مرگ زن، این رسم نیز در ایران رایج است بدون این که حتماً الزامی باشد.^۳

در بین ازدواج‌های درون همسری بسیار محدود از ازدواج بین خواهر و برادر،

۱. Endogamie . ۲. Levirat

۳. برای مطالعه بیشتر به کتاب «مبانی انسان‌شناسی» از محمود روح‌الامینی انتشارات زمان مبحث ساخت خویشاوندی صفحه ۱۵۷ تا ۱۸۳ مراجعه شود.

مادر و پسر، پدر و دختر یاد می‌کنند که به «زنای بامحارم پادشاه تباری» معروف است که در بین خانواده‌های شاهان وجود داشته.

از موارد مشهور این نوع ازدواج‌های بسته درون گروهی در خانواده بطالسه (فراعنه مصر تقریباً سه قرن قبل از میلاد) و در بین شاهزادگان قدیم هاوایی و خانواده سلطنتی قدیم انکا و شاهان قدیم مکزیک و بعضی از خانواده‌های شاهان ایران باستان چون کمبوجیه (به گفته هردوت) و اردشیر دوم هخامنشی (به گفته پلوتارک) و ازدواج بهمن پسر اسفندیار پادشاه کیانی با دختر خود «همای چهر آزاد» که داراب ثمره این ازدواج است (به روایت شاهنامه فردوسی)، می‌توان نام برد.

این نوع ازدواج‌ها را که با وجود تحریم و تصریح سنن و قوانین اعتقادی قومی در خانواده پادشاهان رایج بوده نمی‌توان در شمار قانون و آئین آورد. «اشراف» و سلاطین ازدواج با محارم را برای خود مجاز می‌دانسته‌اند برای این که نشان دهند که در مورد ازدواج و هم‌خوابگی نیز مانند موارد اقتصادی، سیاسی، حاکمیت و غیره دارای حقوق استثنائی هستند. **و این تجاوز آشکار و اختصاصی** مانند همه موارد دیگر اجتماعی برتر بودن، یا مثل عامه مردم نبودن را برای آنان توجیه می‌نموده است. فساد و تباهی، ظلم و جور، زیر پا گذاشتن نوامیس اخلاقی از جمله «حقوقی» بوده که پادشاهان به خود اختصاص می‌دادند و با تبلیغاتی چون «هر چه پادشاه اراده کند همیشه حق است» و «هر عیب که سلطان پسندد هنراست» به آن رنگ قانونی می‌داده‌اند. آیت‌اله مرتضی مطهری در این زمینه چنین می‌نویسد: «... تاریخ همان طوری که از آزمندان ثروت یاد می‌کند که با حرص و آزی حیرت‌آور در پی گردآوردن پول و ثروت بوده‌اند و هر چه بیشتر جمع می‌کرده‌اند حریص‌تر می‌شده‌اند، همچنین از آزمندانی در زمینه مسائل جنسی یاد می‌کند، این‌ها نیز به هیچ وجه از نظر حس‌تصرف و تملک زیبارویان در یک حدی متوقف نشده‌اند، صاحبان حرمسراها و در واقع همه کسانی که قدرت استفاده داشته‌اند چنین بوده‌اند.»

درباره خودکامگی‌های سلاطین از جمله معروف است که خسرو پرویز سه هزار زن در حرمسرایش داشت و کویستن‌سن می‌نویسد: «این شهریار هیچ گاه از این میل سیر نمی‌شد، دوشیزگان و بیوگان و زنان صاحب اولاد را هر جا نشان می‌دادند او می‌پسندید بهرم خود می‌آورد. هر زمان که میل تجدید حرم می‌کرد، نامه‌ای چند به فرمانروایان اطراف می‌فرستاد و در آن وصف زن مورد پسند را درج می‌کرد، پس عمال او هر جا زنی را با وصف نامه مناسب می‌دیدند به خدمت می‌بردند.» مسلماً برای سلاطینی چون او

۱. Inceste dynastique

۲. کتاب مسئله حجاب، مرتضی مطهری، قم انتشارات صدرا، صفحه ۶۹.

حریمی برای خویش یا بیگانه، دوشیزه یا همسر دار وجود نداشت.

اطلاق (نادرست) خاص برعام

در اسطوره‌ها، داستان‌ها و کتب تاریخی کسانی چون **هرودوت**، **پلوتارک**، (مورخین یونانی)، **ثعالبی**، **یعقوبی**، **مسهودی** (مورخین اسلامی) و شاهنامه **فردوسی** و ویس و رامین **فخرالدین اسعدگرگانی** به موارد متعددی از ازدواج با محارم در بین خانواده‌های پادشاهان باستان ایران برمی‌خوریم. این «ازدواج با محارم پادشاه تباری» که در بین خانواده‌های سلطنتی ایران باستان - مانند خانواده فراعنه مصر سلاطین قدیم هاوایی، انکا، مکزیك و غیره - وجود داشته، باعث گردید که یا به وسیله مورخین و یا به نقل از مورخین - به عمد یا غیر عمد - در مورد عامه مردم ایران قبل از اسلام و یا در مورد پیروان دین زرتشتی تعمیم داده شود.

از آنجا که ازدواج با خواهر یا دختر یا مادر نه در بین زرتشتیان و نه در بین عامه مردم ایران باستان و نه در بین هیچ گروه اجتماعی و اعتقادی دیگر وجود نداشته و نه هرگز در اسناد و آثار و کتب تاریخی هیچ قوم و ملتی مشاهده گردیده؛ و این که گاه و بیگاه ازدواج با محارم به «ایرانیان قدیم» و یا به «زرتشتیان» نسبت داده می‌شود نکته‌ای درخور توجه است و در این مقوله می‌کوشیم که این مسأله را ریشه‌یابی نمائیم:

۱- بعد از سقوط سلسله ساسانی و رواج اسلام در ایران و تسلط حکم عرب و بالاخره منازعه قومی عرب و عجم، ایرانیان به عنوان ثفاخر خود را وارث «افتخارات» پادشاهان گذشته می‌دانستند و این میراث را به صورت داستان، شعر، بیان تاریخی و طنز به رخ حاکمان عرب می‌کشیدند و بالطبع می‌بایستی عهده‌دار اعمال ناشایست و خلاف اخلاق و سنن اجتماعی و اعتقادی تاریخ سلاطین گذشته ایران نیز باشند. در این «فخر-فروشی‌ها»، صفات «نژاد پاک ایرانی»، «نژاد اصیل» و «فرزندان کورش و داریوش» که «اشراف» و درباریان قبل از اسلام به صورت **شبه کاست** و به عنوان «تبار پادشاهی» آنرا به خود اختصاص می‌دادند و هیچ ارتباطی با عامه مردم و جامعه زرتشتی نداشت، به تدریج در منازعه قومی عرب و عجم به صورت میراثی بدیهی و مسلم برای همه زرتشتیان درآمد و در حماسه‌ها، اشعار، نمایشنامه‌ها و بالاخره در ادبیات باستانی و نزد روشنفکران استناد به «نژاد پاک و اصیل» و داعیه «فرزندان کورش و داریوش» بودن تقریباً میراث مسلم همه ایرانیان و بالاخص زرتشتیان قلمداد گردید. در صورتی که وابستگی و مناسبات يك خانواده زرتشتی که مثلاً هزاران سال اجدادش در روستاهای دورافتاده یزد به کشاورزی مشغولند با خانواده يك فلاح نینوائسی صدر اسلام به مراتب بیشتر متصور است تا خویشاوندی و ارتباطش با خاندان ساسانی.

هرچند که این مبحث را خود مجالی دیگر باید، ولی اشاره به این نکته لازم است که خانواده‌های سلاطین و «اشراف و نجبا» که خود را از هر جهت از طبقات چهارگانه اجتماعی و حتی از روحانیون و سپاهیان، «برتر، پالتر و شریف‌تر» می‌دانستند و برای این که «نژاد پاکشان» آلوده نشود با محارم خود (خواهر، مادر، دختر) ازدواج می‌کردند، هیچ ارتباطی با زرتشتیان امروز ایران و سنن و رسوم و آیین آنان ندارد. همان‌طور که مثلاً اعمال و رفتار ناصرالدین شاه قاجار و مادر و فرزندانش معرف سنن قومی و فرهنگی و اعتقادی جامعه و با معرف ایل قاجار نیست.

۲- بعضی از مورخین و نویسندگان به جمله‌ای از اردویراف نامه استناد می‌کنند که این جمله به زحمت می‌تواند بر ازدواج با محارم دلالت کند، خلاصه مطلب از این قرار است: در زمان ساسانیان پیروان دین مزدائی، از میان عده‌ای از اشخاص پارسا و مقدس، اردویراف را که مقدس‌تر از همه بود برمی‌گزینند و او را مأمور به سیر معاد می‌نمایند تا وی شخصاً پادشاه نیکوکاران و پادافره‌گناهکاران را ببیند و پس از بازگشت به این جهان مشاهدات خود را به عالمیان بازگوید تا بدکاران به نیکی روی آرند. در این جا آمده است که: «اردویراف را هفت خواهر بود و هر هفت خواهران و یسراف را چون زن بودند، خواهران مخالفت کردند و گفتند: چون ما هفت خواهران هستیم و او یک برادر و هفت خواهران تحت تکفل برادرمان هستیم، همان‌گونه که در گاه‌خانه‌ای که از هفت تیر چوب ساخته و ستونی زیر آن نهاده شده هر گاه آن ستون برگیرند آن هفت تیر چوب بیفتد».

جمله «هفت خواهران، ویراف را چون زن بودند» که به آن استناد از دواج با محارم می‌شود، به روشنی پیدا است که به معنی «ویراف عهده‌دار سرپرستی و مخارج آنان بود» می‌باشد و به علاوه در جمله بعد به وضوح بیان شده که «هفت خواهران تحت تکفل برادرمان هستیم».

با اندک توجهی ملاحظه می‌گردد که قاعده ازدواجی که در هیچ یک از کتب دینی و مقررات شرعی دین زرتشت، به آن اشاره نشده، به استناد جمله «... هفت خواهران ویراف را چون زن بودند» نمی‌توان حکم کرد که در بین زرتشتیان ازدواج با خواهر (آن هم بسه گفته داستان هم زمان بسا هفت خواهر) رواج داشته. معذالک می‌بینیم که این عبارت، سندی برای عده‌ای از مورخین و محققین قرار گرفته و مثلاً در تاریخ اجتماعی

۱. بعد از «اشراف و پادشاهان»، طبقات چهارگانه - که هر طبقه برای خود مرزبندی غیر

قابل نفوذ و کاست مانند داشت به ترتیب عبارتند از: ۱- کاتوزیان (روحانیون)،

۲- نیساریان (سپاهیان)، ۳- بسودی (بزرگران) ۴- اهتوخشی (پیشه‌وران).

۲- برای مطالعه بیشتر به اردویراف نامه مراجعه شود.

ایوان بدین گونه نقل شده است: «ویراف که روان وی به معراج رفته هفت تن از خواهران خود را به همسری برگزیده است».

۳- روایت ویس و رامین

یکی از مؤاخذی که درباره ازدواج با محارم به آن استناد می‌شود، داستان ویس و رامین اثر فرخ‌الدین اسعدگرگانی شاعر قرن پنجم است. از آن جا که این داستان و موضوع ازدواج ویس با برادرش ویرو به وسیله غالب مورخین و نویسندگان به عنوان سندی صریح مبنی بر ازدواج با محارم بین ایرانیان قدیم و زرتشتیان ذکر می‌گردد، درخور تأمل بیشتری است:

خلاصه داستان: «شاه شاهان، شاه مؤبد» منیکان» جشنی بزرگ برپا داشته بود که در آن از آذربایگان و ری و گسرگان و خراسان و شیراز و اصفهان، همه بزرگان و نامداران جمع شده بودند:

زهر شهری سپهداری و شاهی زهر مرزی پیری روئی و ماهی

در این جشن شهر و (شهربانو) زن مسنی از خانواده شاهان توجه شاه مؤبد را جلب می‌کند و به او اظهار علاقه و عشق می‌نماید، شهر و می‌گوید که زنی سالخورده هستم و چند فرزند برومند و مشهور دارم:

همه گردان و سالاران و شاهان هنرمندان و دلخواهان و ماهان

از ایشان بهترین آزاده ویرو که بیش از پیل دارد سهم و نیرو

شاه مؤبد مایوس نشده و از شهر و می‌خواهد که دخترش را به او بدهد. شهر و می‌گوید تمام فرزندان من پسرند و به شاه قول می‌دهد که اگر صاحب دختری شد، حتماً آن دختر را به شاه مؤبد بدهد.

جشن شاه مؤبد پایان می‌پذیرد، همه به شهر و دیار خود باز می‌گردند و ماجراها فراموش می‌شود، از قضا سال‌ها بعد شهر و آبستن می‌شود و دختری می‌زاید.

زمانه دستبرد خویش بنمود شگفتی بر شگفتی بر بیفزود

براین پیمان فراوان سال بگذشت زدل‌ها یاد این احوال بگذشت

به پیری بارور شد شهربانو تسوگفتی در صدف افتاد لولو

یکی دختر که چون آمد ز مادر شب تاریک را بزودد چون خور

دختر را ویس نام نهادند و به رسم «اشراف» به دایه سپرده و به شهری دیگر فرستادند و

۱. تاریخ اجتماعی ایران، جلد دوم، صفحه ۳۹، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۲.

۲. مؤبد در این داستان اسم خاص است و ارتباطی با مؤبد به معنی روحانی زرتشتیان ندارد.

۳. در غالب افسانه‌های باستانی ایران، هم‌آهنگی سن ازدواج و به‌طور کلی سن پادشاهان و قهرمانان کمتر معقول و منطقی است.

چون به سن رشد و کفایت و درایت رسید، مادر او را فراخواند، خواست به شوهرش دهد، قول و قرار گذشته خود را باشاه مؤبد فراموش کرد و در این میان کسی را بهتر از پسرش **ویرو** (که قبل از تولد ویس بهلوانی نام آور بود) ندید:

چو مادر دید ویس دلستان را	به گونه خوار کرده گلستان را
بدو گفت ای همه خوبی و فرهنگ	جهان را از تو پیرایه است و اورنگ
ترا خسرو پدر بسانوت مادر	ندانم درخورت شوئی به کشور
چو در گیتی ترا همسر ندانم	بنا همسرت دادن چون توانم
در ایران نیست جفتی با تو همسر	مگر ویرو که هستت خود برادر

ویس پذیرفت و مادر به کمک اخترشناسان روز و ساعت مسعود را برای عقد تعیین کرد و صلاح در آن دید که ازدواج را بدون رعایت قواعد و دستورات دینی و تقریباً درخفا انجام دهد:

به نامه مهر مؤبد هم نباید
گواگر کس نباشد نیز شاید
همان طور که داستان پرداز در نظر دارد که باید با مقدمه چینی‌ها این ازدواج و نیز
ازدواج بعدی **ویس** پا نگردد تا زمینه برای داستان عاشقانه **ویس و رامین** فراهم گردد،
ازدواج سر نمی‌گیرد:

چو بد فرجام خواهد بد یکی کار	هم از آغاز او آید پدیدار
چو خواهد بود روز برف و باران	پدید آید نشان از بامدادان

موقعی که در تدارک جشن عروسی بودند، نامه‌ای از شاه مؤبد برای شهر و (شهربانو) می‌رسد و قول و قرار گذشته را به یاد او می‌آورد، ویس جواب رد می‌دهد، شاه مؤبد به جنگ می‌پردازد و پیروز می‌شود، ویس را به زنی می‌برد. ویس با ناراحتی تن می‌دهد و به همراه شاه مؤبد سفر می‌کند.

رامین برادر شاه مؤبد که جوانی برازنده است با واسطه دایه‌اش (دایه رامین خود زنی زیرک است و با رامین روابط هم‌خوابگی دارد) با ویس (زن برادرش) آشنا می‌شود و ماجرای عاشقانه **ویس و رامین** که موضوع اصلی (تم) داستان است پس از این مقدمات، بیچ و خم‌ها و نشیب و فرازها و سرودن بیش از ۱۶۰۰ بیت شعر (تقریباً! کتاب) شروع می‌شود:

بگویم داستان عاشقانه
بدو در عشق را چندین فسانه

«صفحه ۱۰۶»

این افسانه‌پردازی عاشقانه شاه و شاهزادگان، و روابط خواهر و برادر، دایه و فرزندان رضاعی، فرار بسا زن برادر و بیان صحنه‌ها و عبارات و مسائل دور از عرف و سنن

اجتماعی و اخلاقی که **فخرالدین گورگانی** با الهام از داستان‌های پهلوی سروده - داستانی که جوانان به علت گستاخی و دریدگی در مسائل اخلاقی از خواندن آن منع می‌شده‌اند - نمی‌تواند مأخذی دال بر ازدواج بین خواهر و برادر باشد و اگر آنچه که در این کتاب آمده سندی بر آداب و رسوم و مقررات دینی قبل از اسلام بدانیم، تصویری غم‌انگیز و وحشتناک از مسائل اخلاقی و اعتقادی ایران باستان خواهیم داشت که مسلماً چنین نیست. پیدا است که همه تمهیدات، موانع و مشکلات داستان و گذشتن از پیچ و خم‌های شایسته و ناشایسته، عشق خواهر و برادر (که به آخر نمی‌رسد) عشق **شاه مؤید پیر** و **ویس جوان** (که به آخر نمی‌رسد)، روابط پنهانی رامین و دایه‌اش و حوادث فراوان دیگر که باشیرین‌زبانی و خیال‌اندیشی درهم آمیخته مقدمه و پیش درآمدی است برای شیرین‌تر و جذاب‌تر و اشتیاق‌انگیزتر جلوه‌دادن داستان عشقی ویس و رامین و **الحق فخرالدین اسعد گورگانی** با تبحر و ظرافت و گاه بابی‌پروائی و شجاعت از عهده برآمده است. به‌علاوه این داستان عشقی که احتمالاً قسمت‌های زیادی از آن از بوالهوسی‌ها، عیاشی‌ها و خودکامگی‌های زندگی واقعی شاهان و شاهزادگان باستان مایه گرفته است، به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند نشان‌دهنده سنن قومی یا آئین‌های دینی جامعه ایران قبل از اسلام باشد.

۴- **روایت مونتسکیو:** ازدواج سلاطین با محارم خود (چون خواهر و مادر و دختر) و نقل آن به وسیله مورخین یونانی، موضوعی عجب‌انگیز است که بالطبع در کتب تاریخی و باستانی اروپا نیز از آن یاد شده. مونتسکیو دانشمند و نویسنده فرانسوی (۱۶۸۹ تا ۱۷۵۵) در کتاب «نامه‌های ایرانی»^۲ از این مضمون استفاده کرده است. موضوع یکی از نامه‌های این کتاب درد دل جوانی «گیر» است که عاشق خواهر خویش شده و پدرشان از ترس افکار عمومی جامعه اسلامی از ازدواج آن‌ها جلوگیری می‌کند و نمی‌گذارد «رسمی که کمبوجیه پایه‌گذارده»^۲ اجرا شود و برای این که علاقه را به کلی از بین ببرد، پسر را از اصفهان به تفلیس می‌فرستد، در غیاب او خواهرش به عنوان خده‌تکار وارد حرم‌سرا می‌شود و بالاخره مسلمان شده و با یکی از خواجگان حرم ازدواج می‌کند.^۳ ... الی آخر.

مونتسکیو کتاب **نامه‌های ایرانی** را در سال ۱۷۲۱ منتشر نموده، این نامه‌ها انتقاداتی اجتماعی و سیاسی از وضع فرانسه ام‌ت و مکاتبات یک نفر اصفهانی است که به

۱. Montesquieu . ۲. Lettres Persanes

۳. مردوت ازدواج با محارم را به کمبوجیه نسبت می‌دهد.

۴. کتاب نامه‌های ایرانی «Lettres Persanes» چاپ پاریس، صفحه ۱۵۲ تا ۱۶۲.

پاریس رفته با رفیقش در اصفهان. مطالب این نامه، حتی اگر درباره اوضاع ایران است، منظور نظرش اشاره به اوضاع داخلی فرانسه است، ولی در عین حال مطالبی در خصوصیات و آداب و رسوم ایرانیان به خوانندگان فرانسوی خود عرضه می‌دارد. مونتسکیو هرگز به ایران نیامده و مطالبی که درباره ایران نوشته از یادداشت‌های سیاحان و کتب مورخان گذشته گرفته شده و بالطبع از آن‌جا که نویسنده، دانشمندی مشهور چون مونتسکیو است، مطلب نادرست هم شهرت می‌یابد. مثلاً به وسیله همین کتاب است که در فرانسه گل سرخ اصفهان به عنوان زیباترین گل ایران مشهور می‌گردد و آوازاها و تابلوها و مغازه‌هایی به این نام، معرف کشور ما می‌گردد و حال آن‌که می‌دانیم که در ایران چنین شهرت استثنائی برای گل سرخ اصفهان نیست.

در مورد داستان تخیلی ازدواج خواهر و برادر «گبر» در قشر متوسط جامعه، آن‌هم در قرن هیجدهم، نیازی به توجیه نیست، و این تنها موردی است که داستانی درباره ازدواج خواهر و برادر و در خانواده‌ای غیر از خانواده شاهان می‌بینیم.

۵- تأثیر اسطوره خلقت: در اعتقادات اساطیری ایران باستان - قبل از زرتشت - آمده است که اورمزد با سپنتا آرمیتی رب‌النوع زمین که دختر او بود هم‌خوابه شد و از این پیوند نخستین انسان کیومرث به وجود آمد، کیومرث چون بزرگ شد با مادر خود سپنتا آرمیتی ازدواج کرد و از این هم‌خوابگی دوفروزند؛ مشیا (نخستین مرد) و مشیانه (نخستین زن) متولد شدند و مشیا با خواهرش مشیانه پیوند کرد و به همین طریق پیوندهای دیگر و بالاخره مردم و جامعه به وجود آمد.

البته این اسطوره خاص ایران باستان نیست و افسانه‌های مشابه درباره خلقت انسان در ادبیات غالب جوامع کهن وجود دارد، در اساطیر یونان نیز آمده است که زئوس خدای خدایان هوا، دختر خود را که الهه ازدواج است به زنی گرفت و توالد و تناسل فرزندان آن‌ها باعث تکثیر نسل بشر بر روی زمین است.

شاید وجود اسطوره کیومرث و مشیا و مشیانه و اسطوره‌های مشابه منشاء نظر ازدواج زرتشتیان با محارم گردیده و احتمالاً نظر ابومنصور ثعالبی صاحب کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» بر اساس همین قیاس اسطوره‌ای می‌باشد، وی در این باره می‌نویسد: «واحل نکاح الاخوات والبنات واحتج فی ذلک بتزویج آدم علیه السلام ابناؤه بیناته»^۱ یعنی: (دین زرتشت)... ازدواج بین برادران و خواهران را حلال کرد^۲ و (براین امر)

۱. کتاب غرر اخبار چاپ امدهی، تهران ۱۳۴۲، صفحه ۲۵۹.

۲. البته نه حکم ازدواج و نه دلیل آن در هیچ‌یک از کتب دینی و احکام دینی زرتشتیان ذکر نگردیده است.

دلیل آورد ازدواجی را که آدم علیه السلام بین پسران و دخترانش انجام داده بود.

۶- ایوک زنی

اهمیت دادن و اعتبار اولاد ذکور یکی از خصوصیات جوامع کهن و از جمله جامعه ایران باستان بوده (که هنوز اعتبار خود را از دست نداده است). در ایران قبل از اسلام کسانی که فرزند ذکور نداشتند یا اصلاً فرزند نداشتند بنا بر سنت جامعه این نگرانی را به طریقی یا قبول «فرزند خوانده» ای از خویشاوندان نزدیک مرتفع می کردند. بدین معنی که پدری که دارای یک فرزند دختر بود بر اساس سنت جامعه پس از شوهر دادن دخترش نخستین نوه پسر را می توانست به عنوان «پسر خوانده» برگزیند و یا اگر کسی صاحب فرزند نبود، عرف جامعه اجازه می داد که یکی از پسران خواهرش را به فرزندی بپذیرد. این پسر خوانده در جامعه به عنوان فرزند او شناخته می شد و مانند وارث حقیقی از نام و ثروت آن شخص برخوردار می گردید و در تقسیم بندی خانواده ها به این گونه زنان «ایوک زن» می گفتند.

اصطلاح «ایوک زن» یا «اوک زن» در لغت به معنی زنی است که یگانه دختر خانواده باشد که معمولاً پس از ازدواج بایستی پسرش به نام پدر (پدر مادر) خوانده شود و پدر حقیقی کودک نیز، بنا بر رسم جامعه این امر را می پذیرفت.

با توجه به رسم و سنت فوق - که جنبه دینی محکمی نیز نداشته - این تصویری که می آید که شاید وجود رسم «ایوک زنی» و این که زنی فرزندش را به نام پدر خود و یا به نام برادر خود نام گذاری می کند، مورخین را به این اشتباه انداخته (در صورتی که منبع اولیه را غرض آلود و عمدی ندانیم) که این «فرزند خوانده» در واقع پسر حقیقی پدر یا برادر آن زن هستند و به علت شناخت نادرستی که از «ایوک زنی» (که یکی از پنج نوع تقسیم بندی زنان در ازدواج های قبل از اسلام است) داشته اند، آن را به اشتباه

۱. در تقسیم بندی ازدواج ها، پنج نوع زن در قبل از اسلام وجود داشته: ۱- پادشازنی (دختری که با اجازه و توافق اولیاء خود ازدواج کند)؛ ۲- خودسرزنی (دختری که بدون موافقت و رضایت والدین خود ازدواج کند - در این موارد بعد از تولد پسر، معمولاً پدر رضایت می دهد و خودسرزن، پادشازن می شود)؛ ۳- چکرزن یا چاکرزن (زنی که بیوه باشد و ازدواج کند که معمولاً تحقیر آمیز است)؛ ۴- ایوک زنی (دختر منحصر به فرد خانواده که پسرش باید نام خانواده مادر را حفظ کند)؛ ۵- سترزنی (جوانی که قبل از ازدواج می میرد و والدینش (اگر ثروتی داشته) پسر جوانی را راضی می کردند که به عنوان فرزند آن ها ازدواج کند و پسر اول این ازدواج را به نام پسر مرحوم ایشان نام گذاری کند و وارث او گردد. مستمندان از سترزنی استقبال می کرده اند)؛ برای اطلاع بیشتر به کتاب مادگان هزار دستان مراجعه شود.

ازدواج دختر و پدر یا خواهر و برادر ذکر کرده‌اند.

۷- معمای واژه **خُمث و دَته** (خوتیک‌دسی)

تعبیر و تفسیر و ترجمه واژه اوستائی **خُمث و دَته** که در ادبیات پهلوی **خوتیک‌دس** تلفظ می‌شود، یکی از موارد استنادی مورخین و محققین درباره ازدواج با محارم است. واژه **خُمث و دَته** ترکیبی است از **خُمث** به معنی خویش و وابسته **دَته** به معنی دادن، ساختن و آفریدن. این کلمه چندین بار در **گات‌ها** و **یسنا** آمده و غالباً به معنی بخشش به خویشاوندان، صلح رحم و از خودگذشتگی در قبال نزدیکان است و به مفهوم سنتی آن مهمترین این فرائض **ازدواج با خویشاوندان و نزدیکان** است (نه ازدواج با محارم). به عنوان نمونه یسنای ۱۲ بند ۹ بدین شرح است: «من ایمان دارم، به دین مزدیسنا که جنگ را براندازد (و) سلاح را به کنار گذارد و **خُمث و دَته** امر کند (دین) مقدسی که در میان همه (دین‌هائی که) هست و خواهد بود، بزرگترین و بهترین و زیباترین است آن (دین) اهورائی زرتشتی، همه چیزهای نیک را به اهورامزدا سزاوار می‌دانیم، این است ایمان (اعتراف) به دین مزدیسنا».

در ادبیات پهلوی که امروز باقی است، در مواردی چند واژه **خوتیک‌دس** آمده که ذکر نمونه‌هائی از آن مفهوم را روشن‌تر می‌سازد از جمله:

در کتاب پهلوی **شایست و ناشایست**، فصل هشتم بند ۱۸ آمده: «عمل **خوتیک‌دس** گناهانی را می‌زداید که سزاوار مرگ می‌باشد، عمل **خوتیک‌دس** برای اندیشه و گفتار بهترین کار است.»

در کتاب پهلوی **مینو‌خرد** آمده که اولین عمل نیک، رادمردی است، دوم راستی و **خوتیک‌دسی**.

ملاحظه می‌گردد که تعابیر و تفاسیری که ازدواج با محارم را در دین زرتشت اثبات یارد می‌کند بستگی به نحوه ترجمه کردن کلمه **خُمث و دَته** (اوستائی) و واژه **خوتیک‌دس** (تلفظ پهلوی) دارد و این اصطلاح به وسیله مستشرقین اروپائی چون میلز، شپنگل، دارمستتر، گلدنر و بعضی دیگر به معنی ازدواج با خویشاوندان و یا ازدواج با محارم معنی شده.

لازم به یادآوری است که در بین مسیحیان ازدواج بین عموزاده و دائی‌زاده و به‌طور

۱. **یسنا** جلد اول، به کوشش پورداد، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۶، صفحه ۱۸۸-
موارد دیگری که **خُمث و دَته** در اوستا آمده عبارت است از: **اهونودگات‌ها** یسنای ۳۲ بند ۱، **سپنمدگات‌ها**، یسنای ۴۹ بند ۷، **وهیشتواپشت گات‌ها** یسنای ۵۳ بند ۴ و **اشتودگات‌ها**، یسنای ۴۶ بند ۵۱، و چند مورد دیگر. (برای مطالعه بیشتر به یسنا جلد ۱ و ۲ چاپ دانشگاه مراجعه شود.)

کلی ازدواج با خویشاوندان نسبی و هم‌خون براساس تصمیمی که کلیسا چند قرن بعد از مسیح گرفته حرام می‌باشد و در نتیجه در تعابیر مستشرقین اروپائی ازدواج با خویشاوندان نزدیک - به هر نسبت که باشد - مترادف و معادل و در حکم ازدواج با محارم محسوب می‌گردد و این مسأله بالطبع تفسیر و تحلیل ازدواج درون همسری را به کلی تغییر می‌دهد.

از دیدگاه مردم‌شناسی معنی واژه **خُث وُدْثه** و تعابیر مختلف و یا متضاد این اصطلاح هر چه باشد نمی‌تواند گویای رواج يك قاعده اجتماعی و دینی باشد، به عبارت دیگر اگر رسم و آئین ازدواج با محارم در بین عامه مردم ایران وجود داشت و جامعه زرتشتی قبل از اسلام به عنوان يك سنت یا دستور دینی پذیرفته بود، آن هم سنت و دستوری که تقریباً همه کتب اعتقادی پهلوی و اوستائی اجرا و رعایت آن را در واژه **خُث وُدْثه** یا **خوتیوکدس** توصیه کرده‌اند، این رسم و سنت مانند سنن فراوان دیگر - هر چند با تغییراتی - در جامعه باقی می‌ماند و حتی اگر به ملاحظاتی، صاحب نظران، و رهبران اجتماعی و سیاسی جامعه زرتشتیان در نوشته‌ها و دستورها آن را منسوخ می‌کردند، هرگز در عمل و در بین عامه مردم موفق به از بین بردن آن نمی‌شدند و در ضرب‌المثل‌ها، جشن‌ها، قصه‌های عامیانه و به طور کلی در فولکلور جامعه از بین نمی‌رفت و هرگز **يك رسم و سنت در جامعه آن چنان** از بین نمی‌رود که **صحت و سقم رواج و برگزاری آن بستگی به نحوه ترجمه کردن يك اصطلاح داشته باشد**. و چگونه ممکن است که **خوتیوکدس** (اگر به معنی ازدواج با محارم باشد) با توجه به تأکید و توصیه‌ای که به کرات در اوستا و گات‌ها شده و همه آثار فقهی و عرفی زرتشتیان آن را **بهترین اعمال و نیکوترین افعال** دانسته‌اند؛ حتی در بین محدودترین و بسته‌ترین گروه‌ها و جوامع زرتشتی اثری از آن باقی نمانده و با توجه به تعریف سنن می‌دانیم که عامه مردم هرگز **يك سنت** را به عنوان منطقی نبودن، یا مصلحت نبودن یا مفید نبودن **ترك** نمی‌کنند.

به روشنی می‌توان دریافت که ترجمه و تفسیر واژه **خوتیوکدس** که به معنی فداکاری، بخشش، ازدواج با خویشان و نزدیکان است، با داستان‌های مقرون به حقیقت ازدواج با محارم پادشاهان و «اشراف» درهم آمیخته و این نظر را - اگر در اصل بی‌غرضانه عنوان شده باشد - به وجود آورده است.